

به نظر بسیاری از علما، عوامل مؤثر در ایجاد تعقید لفظی، تقدیم و تأخیر الفاظ در جمله، حذف، و استفاده از واژه‌های نامأنوس است (ابن قتیبه، ص ۱۴؛ ابن جنی، ج ۱، ص ۸۰، ج ۲، ص ۳۶۰؛ ابن طباطبای، ص ۴۳؛ ابن رشیق، ج ۱، ص ۲۶۰).

به گفته ابن جنی (متوفی ۳۹۲)، بی‌مبالاتی در قواعد نحو و اختلال در آن از عوامل تعقید لفظی است (به نقل عبدالقادر حسین، ص ۲۸۳؛ نیز سیبویه، ج ۱، ص ۳۱). جابجایی الفاظ و سازه‌های نحوی، که به منظور آشنایی‌زدایی و گریز از هنجار عادی کلام در زبان ادبی صورت می‌گیرد، اگر منجر به پیچیدگی مصنوعی در معنا و مفهوم سخن گردد، مذموم است و تعقید به‌شمار می‌آید (در باره جواز تقدم و تأخر الفاظ در کلام و موارد مذموم آن - سیبویه؛ ابن طباطبای، همانجا؛ سیرافی، ج ۲، ص ۹۵-۹۶، ۲۱۲-۲۱۳؛ ابن رشیق؛ جرجانی، همانجا). حذف نیز از این حکم کلی مستثنا نیست (- حذف^۵). به نظر همائی (ص ۳۵) تعقید امری نسبی است و آنچه در تشخیص تعقید لازم و ضروری است، در نظر داشتن حال و مقتضای آن است. هدایت (ص ۱۹) کاربرد تعقید را به هنگام دم شبیه مدح جایز می‌داند.

ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶؛ همانجا) استفاده از لفظ نامأنوس را نیز از عوامل تعقید لفظی دانسته است (برای نمونه تعقید لفظی - خفاجی، ص ۱۰۱؛ سکاکی، همانجا؛ خطیب قزوینی، ص ۸، در نقل بیتی منسوب به فرزدق، متوفی ۱۱۰؛ برای اطلاع بیشتر - تفتازانی، شرح المختصر، ص ۲۲-۲۳؛ همائی، ص ۳۳-۳۲؛ رجایی، ص ۱۲ که به بیتی از سعدی اشاره کرده است).

عده‌ای ضعف تألیف را مترادف تعقید لفظی دانسته‌اند، اما تفتازانی (متوفی ۷۹۲؛ شرح المختصر، ص ۲۳؛ همو، المطول، همانجا) این قول را رد کرده است.

بنابراین قول ابن قتیبه (همانجا) و رمانی (متوفی ۳۸۶)، گفتن لفظ و اراده معنای دور از ذهن از آن، مُغلق‌گویی و بیان لفظی با معانی مشترک از عوامل تعقید معنوی‌اند (- مبرز، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن رشیق، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ ابن ابی‌الاصحیح، ص ۴۱۹). در تعقید معنوی، به سبب بیان مطالب دور از ذهنی که به توضیحات بسیار احتیاج دارد، در انتقال ذهن از معنای ابتدایی لفظ به معنای ثانوی آن اختلال ایجاد می‌شود (خطیب قزوینی، ص ۱۰؛ تفتازانی، المطول؛ همو، شرح المختصر، همانجا). استفاده از مجاز و استعاره و کنایات غریب و نامأنوس از این قبیل است (همائی، ص ۳۴؛ برای اطلاع بیشتر - خطیب قزوینی، ص ۹؛ تفتازانی، شرح المختصر، ص ۲۳-۲۴). در ادب فارسی اشعار بیدل دهلوی^۶ به تعقید معنوی

انصاری، تهران ۱۳۶۴ ش؛ محمودین عبدالکریم شبستری، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، چاپ صمد موحد، تهران ۱۳۷۱ ش؛ محمدین عبدالکریم شهرستانی، الملل و التحل، چاپ محمد سیدکلیانی، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ محمدین ابراهیم صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، تهران ۱۳۷۷ ش، چاپ اقصت قم [بی‌تا]؛ عبدالجلیل قزوینی، نقض، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، تهران ۱۳۵۸ ش؛ احمدین محمد علاءالدوله سمنانی، مصنفات فارسی، چاپ نجیب مایل‌هروی، تهران ۱۳۶۹ ش؛ مرتضی‌بن داعی علم‌الهدی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، چاپ عباس اقبال، تهران ۱۳۶۴ ش؛ محمدین محمد غزالی، تهافت الفلاسفة، چاپ سلیمان دنیا، قاهره [۱۹۸۷]؛ محمود طاهر غزالی (نظام)، رساله معرفة المذاهب، در محمدین عبیدالله ابوالمعالی، کتاب بیان‌الادیان، چاپ عباس اقبال، تهران [۱۳۱۲ ش]؛ علی‌بن جولوغ فرخی سیستانی، دیوان، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۷۱ ش؛ کیخسرو اسفندیار، دیستان مذاهب، چاپ رحیم رضازاده ملک، تهران ۱۳۶۲ ش؛ مرتضی مطهری، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، ج ۳، تهران ۱۳۷۵ ش؛ مطهرین طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۷۴ ش؛ ناصر خسرو، کتاب جامع‌الحکمتین، چاپ هانری کوربن و محمد معین، تهران ۱۳۶۳ ش؛ علی‌بن عثمان هجویری، کشف‌المحجوب، چاپ و ژوکووسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ اقصت تهران ۱۳۷۱ ش؛ هفتاد و سه ملت، یا، اعتقادات مذاهب: رساله‌ای در فرق اسلام از آثار قرن هشتم هجری، چاپ محمدجواد مشکور، تهران: عطائی، ۱۳۳۷ ش؛

EP, s.v. "Djahmiyya" (by W. Montgomery).

/محمد منصور هاشمی /

تعقید، اصطلاحی در علم بلاغت به معنای پیچیده کردن سخن و دشوارگویی. تعقید برگرفته از «عُقْدَة» و «عُقْد» (گره انداختن) و به معنای پیچیدگی است و کلام دارای تعقید را مُعَقَّد می‌گویند. اغلاق و تقعیر نیز از دیگر الفاظی هستند که برای این پدیده زبانی به‌کار می‌روند (عسکری، ص ۵۲؛ سکاکی، ص ۱۵۶؛ ابن منظور، ذیل «عقد»). به گفته جاحظ (متوفی ۲۵۵)، احتراز از تعقید از شرایط بیان است (ابن رشیق، ج ۱، ص ۲۴۹) و در کلام فصیح اجتناب از آن ضروری است.

تعقید را نارسایی کلام در انتقال مفهوم دانسته‌اند که ناشی از نارسایی لفظ یا معنا یا هر دو است (عسکری، ص ۱۴۰؛ ابن رشیق، همانجا؛ جرجانی، ص ۲۱۰؛ سکاکی، ص ۱۹۶؛ تفتازانی، المطول، ص ۲۱).

مُبرِّد (متوفی ۲۸۵) تعقید را به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم کرده و از دیدگاه او اختلال در نظم، تعقید لفظی است و نارسایی در معنا، تعقید معنوی (ج ۱، ص ۳۰-۳۱؛ نیز - عبدالقادر حسین، ص ۲۰۱-۲۰۲).

علم ممدوح شاعر، به پشت بر خاک افتاده باشد. و نیز: «آهوی آتشین روی چون در پره درآید - کافور خشک گردد با مشک تر برابر» (خاقانی) که مراد آن است که آهوی آتشین - یعنی آفتاب - چون وارد پره - یعنی برج حمل - شود، کافور خشک - یعنی روز - با مشک تر - یعنی شب - برابر می شود که منظور نهایی شاعر، برابر شدن روز و شب در ابتدای بهار است.

منابع: آیین سخن، ۱۱ - ۱۲؛ اصول علم بلاغت، ۲۳ - ۲۵؛ بدیع، کزازی، ۳۶ - ۳۸؛ روش گفتار، ۳۵؛ زیب سخن، ۴۶/۱ - ۴۸ - ۴۹۶/۲ - ۴۹۸؛ زیورهای سخن، ۲۴ - ۲۵؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۵۸؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۳۸۲/۱؛ فون بلاغت و صناعات ادبی، ۱۹ - ۲۰؛ معانی، شمیسا، ۵۴ - ۵۵؛ معانی و بیان، تجلیل، ۹؛ معانی و بیان، همایی، ۳۴ - ۳۵؛ واژه نامه هنر شاعری، ۱۹۳.

عباسپور

تعلیق (ta&.liq) / هول و ولا/ شک و انتظار/ دروایی، برابر واژه انگلیسی Suspense، در لغت به معنی درآویختن و آویزان کردن و در اصطلاح ادبیات داستانی* و نمایشی، حالتی است توأم با بلا تکلیفی و انتظار که خواننده یا بیننده اثر به دلیل اشتیاق به آگاهی از پایان ماجرا یا داستان، بدان دچار می شود. یا گسترش پیرنگ* داستان یا نمایش و به دنبال آن، با درهم پیچیدگی و رخدادها، خواننده هرچه بیشتر گرفتار سردرگمی می شود و بنابراین کنجکاوی خویش، می خواهد بداند که سرانجام داستان* چه خواهد شد و به ویژه بر سر شخصیت* یا شخصیت هایی که با آن ها احساس همدلی می کند، چه خواهد آمد. نویسنده با ایجاد چنین حالتی در خواننده، او را تا پایان داستان به دنبال خود می کشاند. اصولاً نویسنده به دو شیوه، حالت تعلیق را در مخاطبان خویش برمی انگیزد: نخست آن که گره یا رازی را وارد حوادث می کند و بدین ترتیب، مخاطب خود را کنجکاو به گشودن آن می نماید، یا شخصیت - معمولاً اصلی - داستان را در انتخاب یکی از دو راه یا دو کار - که ای بسا هر دو نامطلوب باشند و به بیراهه برسند که در این صورت توجه مخاطب بیشتر به داستان معطوف می شود - رها و سرگردان می سازد. مانند در مخمصه قرار گرفتن داش آکل در داستانی به همین نام از صادق هدایت (۱۲۸۰ - ۱۳۳۰ ش) [ازدواج با مرجان یا ماندن در ورطه لوطی گری]. تعلیق که از مهم ترین عناصر داستان و نمایش و ضامن کشش و پرجاذبگی آن است، باعث می شود که خواننده یا بیننده، با اشتیاق تمام، حوادث داستان یا نمایش را پی گیرد،

تعطف (ta.at.tof)، در لغت به معنی مهربانی کردن و در اصطلاح بدیع، آن است که شاعر لفظی را در مصراع اول بیاورد و همان لفظ را در اول یا وسط مصراع دوم تکرار کند، چه در حالت مکرر، معنی همان باشد، چه غیر از آن، مانند تکرار لفظ سنگ در این بیت: «به سنگ رخته شد از بس گریستم بی تو - ز سنگ سخت ترم من که زیستم بی تو.» (عبدالله خان ازبک)

منابع: ابداع البدایع، ۱۶۰؛ زیب سخن، ۲۹۳/۲ - ۲۹۵؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۳۸۰/۱ - ۳۸۱؛ معیار البلاغه، ۴۸ - ۴۹ - ۵۴۵ - ۵۴۸؛ عباسپور

تعقید لفظی (ta&.qid-e.laf.zi)، تعقید در لغت به معنی گره زدن و تعقید لفظی در اصطلاح معانی* آن است که گوینده، کلام خود را چنان ادا کند که ترتیب کلمات، خلاف ترتیب مقصود باشد و به همین علت، فهم معنی ساده، دشوار گردد: «من مستم و چشم تو مقابل - هشیار ز باده کی شود مست؟!» که منظور شاعر آن است که مست از باده نوشیدن هشیار نمی شود؛ در حالی که ظاهراً منظور آن است که هشیار از باده کی مست می شود؟ و نیز: «از این سو هزار و از آن سو هزار - چو بر هم زدند کشته شد صد هزار» که منظور آن است که هنگامی که دو لشکر به هم زدند از هر سو، صد هزار نفر کشته شدند. نوع دیگر تعقید، تعقید معنوی* است. تعقید لفظی و تعقید معنوی را از عیوب فصاحت* دانسته اند.

منابع: آیین سخن، ۱۱؛ اصول علم بلاغت، ۲۳؛ بدیع، کزازی، ۳۵ - ۳۶؛ روش گفتار، ۳۵؛ زیب سخن، ۴۵/۱ - ۴۶ - ۴۹۶/۲ - ۴۹۸؛ زیورهای سخن، ۲۲ - ۲۴؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۵۷ - ۵۸؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۳۸۱/۱؛ فون بلاغت و صناعات ادبی، ۱۸ - ۱۹؛ معانی، شمیسا، ۵۳ - ۵۴؛ معانی و بیان، تجلیل، ۸ - ۹؛ معانی و بیان، همایی، ۳۲ - ۳۴؛ واژه نامه هنر شاعری، ۱۹۳.

عباسپور

تعقید معنوی (ta&.qid-e.ma&.na.vi)، تعقید در لغت به معنی گره زدن و تعقید معنوی در اصطلاح معانی* و بیان*، آن است که گوینده با استفاده از کنایات و اشارات دور از ذهن، به گونه ای سخن بگوید که دلالت لفظ بر معنی سخت باشد و فهم معنی از آن دشوار گردد: «شیر گردون چو عکس شیر در آب - پیش شیر علم ستان باشد» که معنی آن چنین است: برج اسد که شیر فلک یا گردون است، مانند عکس شیر در آب، در مقابل شیر منقوش بر

است (مثلاً محقق حلی، شرائع ... ۹۰/۱؛ علامه حلی، تبصرة ... ۴۹؛ شهید ثانی، ۱/۳۹۶-۳۹۵)، در حالی که در برخی متون که توجه بیشتری به سنن نماز دارند، مبحث تعقیبات تفصیلی تمام یافته است (مثلاً شهید اول، ۱۲۹ به؛ قمی، ۸۷/۳ به؛ نراقی، ۳۹۲/۵ به؛ صاحب جواهر، ۳۹۰/۱ بی).

تعقیبات موضوع برخی تک‌نگاریهای فقهی نیز بوده است که از آن جمله است، رساله ای با عنوان *التعقیب و التعفیر* از ابوالعباس ابن نوح سیرافی (نجاشی، ۸۶-۸۷)، رساله ای از ابن فهد حلی با عنوان «الفصول فی دعوات اعقاب الفرائض» (چ سنگی در حاشیه مکارم الاخلاق، ۱۳۴۱ق)، و رساله ای از محقق کرکی (برای متون دیگر در این زمینه به زبانهای عربی، فارسی، اردو و گجراتی، نک: آقابزرگ، ۱۲/۳، ۲۱۸/۴-۲۱۹-۳۹۳/۶، ۳۲/۱-۴۷/۱۱، ۹۳/۱۲، ۹۵، ۶/۱۵، ۱۷/۲۲، ۱۱۴/۲۵-۱۱۵).

مآخذ: آقا بزرگ، *النریة*؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله، *المصنف*، به کوشش کمال یوسف حوت، ریاض، ۱۴۰۹ق؛ ابن بابویه، محمد، *من لایحضره التقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ق؛ ابن تیمیه، احمد، *کتاب و رسائل و فتاوی*، به کوشش عبدالرحمان محمدقاسم عاصمی، مکتبه ابن تیمیه؛ ابن طاووس، علی، *فلاح السائل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی؛ ابن عابدین، محمد امین، *رد المحتار*، بیروت، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م؛ ابن قدامه، عبدالله، *المغنی*، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ ابن کثیر، تفسیر *القرآن العظیم*، بیروت، ۱۴۰۱ق؛ ابن مفلح، ابراهیم، *المبدع*، بیروت، ۱۴۰۰ق؛ ابن مفلح، محمد، *الفروع*، به کوشش ابو الزهراء حازم قاضی، بیروت، ۱۴۱۸ق؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، *السنن*، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۹ق؛ ابوالصلاح حلبی، تقی، *الکافی*، به کوشش رضا اسنادی، اصفهان، ۱۴۰۲ق؛ احمد بن حنبل، مسند، قاهره، ۱۳۱۳ق؛ حصکفی، محمد، *الدر المختار*، بیروت، ۱۳۸۶ق؛ شهید اول، محمد، *اللیق*، به کوشش علی فاضل قاینی، قم، ۱۴۰۸ق؛ شهید ثانی، زین‌الدین، *الروضة البهیة*، به کوشش محمد کلاتر، بیروت، دارالتعارف؛ شیخ بهایی، *مفتاح الفلاح*، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ صاحب جواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام*، به کوشش محمود قوچانی، تهران، ۱۳۹۴ق؛ طبرسی، فضل، *مجمع البیان*، بیروت، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م؛ طبری، *التفسیر*، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ طوسی، محمد، *صباح المتعجد*، تهران، ۱۳۳۹ق؛ همو، *النهاية*، بیروت، دارالاندلس؛ علامه حلی، حسن، *تبصرة المتعلمین*، به کوشش احمد حسینی و هادی یوسفی، تهران، ۱۳۶۸ش؛ همو، *نهاية الاحکام*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۱۰ق؛ *قرآن کریم*؛ قمی، ابوالقاسم، *غنائم الايام*، به کوشش عباس تبریزیان، مشهد، ۱۴۱۸ق؛ کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ق؛ محقق حلی، جعفر، *شرائع الاسلام*، به کوشش عبدالحسین محمد علی، نجف، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م؛ همو، *المعتبر*، به کوشش ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، ۱۳۶۴ش؛ مرداوی، علی، *الانصاف*، به کوشش محمد حامد فقی، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ مسلم بن حجاج، صحیح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۵م؛ نجاشی، احمد، *الرجال*، به کوشش موسی شیرازی زنجانی، قم، ۱۴۰۷ق؛ نراقی، احمد، *مستند الشیعة*، قم، ۱۴۱۵ق؛ یحیی بن سعید حلی، *الجامع للشرایع*، به کوشش جعفر سبحانی و دیگران، قم، ۱۴۰۵ق.

تعقید، در علم معانی، روشن نبودن معنای سخن به سبب خللی در ترتیب الفاظ یا حذف بدون قرینه، یا آوردن کنایات و اشارات دور از ذهن. این کلمه، مصدر فعل مجهول (مازندرانی، ۳۸)، و در لغت به معنی پیچیدگی (همایی، درباره ... ۳۰)، بسیار

گفتن اذکار مکرر پس از نماز، به اشکال گوناگون مطرح شده است، اما مشهورترین و مؤکدترین آنها در تعقیب هر نماز، تسیبحات حضرت زهرا (ع) است که مشتمل بر ۳۴ تکبیر، ۳۳ الحمد لله و ۳۳ سبحان الله است (کلینی، ۳۴۲/۳-۳۴۳؛ ابوالصلاح، همانجا؛ برای ذکر پس از تسیبحات، نک: طوسی، *النهاية*، ۸۵). در عین حال، به طور کلی به اذکار گوناگون از تمجید و حمد و تسیب و تهلیل و صلوات بر پیامبر (ص) امر شده است (کلینی، ۳۴۱/۳).

در منابع اهل سنت، در باب اذکار و ادعیه به عنوان تعقیب، آن اندازه که در منابع امامیه دیده می شود، بسط نیامده است. در طیفی از آثار آنان، برخی از ادعیه مأثور و حتی دعای غیر مأثور پس از نماز، مستحب دانسته شده است، در حالی که در برخی از منابع، قعود پس از نماز و ذکر و دعا به سبب خوف از بدعت و داخل شدن آن در سنن نماز، ناروا انگاشته، و مکروه شمرده شده است (نک: ابن تیمیه، ۵۱۸/۲۲-۵۱۹، ۲۲۲/۲۴؛ ابن مفلح، محمد، ۱۱۶/۲).

از آداب توصیه شده در روایات، سجده شکر است که ذکر آن صد شکر، یا صد درخواست عفو است (کلینی، ۳۴۴/۳؛ ابن بابویه، ۱/۳۲۹-۳۳۴). در برخی منابع سجده شکر از ویژگیهای امامیه دانسته شده است (همو، ۱/۳۳۱). در حالی که اساس سجده شکر از مشترکات امامیه با مذاهب اهل سنت است، انجام آن پس از نماز از سوی برخی فقیهان اهل سنت به همان سبب پیش‌یاد شده، مکروه شمرده شده است (مثلاً نک: ابن عابدین، ۴۵۲/۱؛ حصکفی، ۱۱۹/۲).

از جمله آداب عبادی توصیه شده در پایان تعقیبات، تعفیر است و آن حالتی است که نمازگزار گونه‌های خود را بر زمین می‌ساید (ابن بابویه، ۱/۳۳۲؛ ابوالصلاح، ۱۲۴). توصیه شده است که نمازگزار در حال تعفیر، ساعدها و سینه و شکم خود را بر زمین نهد (یحیی بن سعید، ۷۸).

در باب نماز جماعت، توصیه شده است که امام تا آن‌گاه که متأخران از مأمومین نماز خود را به پایان برند، تسیب گوید، اما در مجموع تعقیب را کوتاه سازد (کلینی، ۳۴۱/۳). در روایات اهل سنت، به خصوص از کراهت تعقیب در نمازهای ماه رمضان و نگرانی از خستگی مردم سخن آمده است (ابن ابی شیبہ، ۱۶۷/۲-۱۶۸) و گاه اطالۀ قعود برای امام به‌طور کلی مکروه شمرده شده است (نک: ابن مفلح، ابراهیم، ۹۳/۲؛ مرداوی، ۲/۲۹۹).

در فضیلت تعقیب گفته شده است که اگر مؤمنی پس از نماز آن اندازه به تعقیب پردازد که نماز دیگر فرا رسد، او میهمان خداست و حق او بر خداوند آن است که میهمانش را گرامی دارد (کلینی، همانجا).

در منابع فقهی، گاه مبحث تعقیبات بسیار کوتاه مطرح شده

قلت : يحتفل أن يراد بهؤلاء مؤمنو أهل الكتاب كعبد الله بن سلام وأضرابه ، فيكون المعطوف غير المعطوف عليه، ويحتمل أن يراد وصف الأولين، ووسط العاطف على معنى أنهم الجامعون بين تلك الصفات وهذه (١).

٣ - التوكيد

قال في تفسير قوله تعالى: « واضرب لهم مثلاً أصحاب القرية إذ جاءها المرسلون ، إذ أرسلنا إليهم اثنين فكذبوهما ، فعزّزنا بثالث فقالوا إنا إليكم مرسلون . قالوا ما أنتم إلا بشرٌ مثلنا ، وما أنزل الرحمن من شيء ، إن أنتم إلا تكذبون ، قالوا ربنا يعلم إنا إليكم لمرسلون » (٢).

فإن قلت : لم قيل « إنا إليكم مرسلون » أولاً و « إنا إليكم لمرسلون » .
آخرًا ؟ قلت : لأن الأول ابتداء إخبار ، والثاني جواب عن إنكار ، وقوله « ربنا يعلم » جار مجرى القسم في التوكيد (٣).

والمعروف في علم المعاني أن الخبر إن كان نحلي الذهن لا يؤكد ، فإن كان لشاك أكد بمؤكد واحد ، فإن كان لشكر أكد بؤكدين أو أكثر .

فهل أراد الزمخشري بالخبر الأول أنه نحلي الذهن ؟ لا ، لأن المرسل إليهم كانوا في شك من صدق الرسل ، ولكنه أراد بقوله إن الأول ابتداء إخبار أي بالنسبة لهؤلاء الشاكين .

٤ - التقديم التأخير

قال في تفسير الآية الكريمة: « قل أغَيْرَ اللَّهُ اتَّخِذُ وَلِيًّا » (٤).

(١) الكشاف ١٨/١

(٢) سورة يس ١٣ - ١٦

(٣) الكشاف ٢٤٩/٢

(٤) سورة الأنعام ٩

٢٦٠ - ١٨ - ١٦ -

١٥ - ١

Diğer işleri kapıya getirdi

Tarandı

Muhterem Bey

الزمخشري

Teşekkür 200

الدكتور أحمد محمد الحوفي

أستاذ بكلية دارالعلوم - جامعة القاهرة
وعضو مجمع اللغة العربية

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi	
Kitap No. :	3213
Kitap No. :	922.972 LEM



الهيئة المصرية العامة للكتاب

Türkiye Diyanet Vakfı

Kütüphanesi

İslam Ansiklopedisi

Takid (24-29)

عَلَمُ الْمَعَانِي

دراسة بلاغية ونقدية لمسائل المعاني

الجزء الأول

تأليف

الدكتور

بسيوني عبد الفتاح بسيوني

الدرس بجامعة الأزهر

جامعة الأزهر
كلية اللغة العربية بالقاهرة
قسم البلاغة والنقد

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Matbaahesi	Regist No. : 9974-1
	Tasnif No. : 892.7 BES.1/3

الطبعة الأولى
١٩٨٧ - ١٤٠٨

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Matbaahesi	
Regist No. :	9974-1
Tasnif No. :	892.7 BES.1/3

الطبعة الأولى

١٩٨٧ - ١٤٠٨

- ٢٥ -

إلى ملك ما أمه من محارب أبوه ولا كانت كليب تصاهره

يريد : إلى ملك أبوه ليست أمه من محارب ، أي : ما أمه منهم .

وقول أبي تمام :

ثانيه في كعب السيام ولم يكن كائنين ثان إذ هما في الغار

يريد : أنه لم يكن كئيبين اثنين .

وقول ذي الرمة :

كان أصوات من إيغالن بنا أو آخر الميس إنقاض الفراريج

يريد : كان أصوات أو آخر الميس إنقاض الفراريج من إيغالن بنا .

وقول الآخر يصف دارا بالية :

فأصبحت بعد خط بهجتها كان قفرا رسومها قلنا

يريد : فأصبحت قفرا بعد بهجتها كان قلنا خط رسومها .

هذا والتقديم والتأخير بين أجزاء الكلام إنما يؤدي إلى التعميد إذا انعدمت القرينة الدالة التي تميز المعنى وتحدد المراد من الكلام كما في العواد المذكورة . أما إذا قامت القرينة الدالة على المراد ، فعمدنا لا يؤدي التقديم إلى التعميد والغموض ، بل يكون من أسباب حسن المعنى وجماله . وداعيان دواعي فصاحته وبلاغته .

والتعميد المعنوي : ما كان سببه اختلال المعنى وذلك بالألا يكون انتقال الذهن من المعنى الأصلي للتركيب إلى المعنى المقصود منه ظاهراً بينا . كما في قول العباس بن الأحنف :

سأطلب بعد الدار عنكم لتقربوا وتسكب عيناي الدموع لتجمدا

فقد كنتي بسكب الدموع عما يوجب الفراق والبعد من الحزن والألم لفراق

- ٢٤ -

والتعميد : أن يكون الكلام غير واضح والدلالة على المعنى المراد به ، فيحتاج إلى إعمال فكر وكذا الذهن وإطالة النظر والتأمل حتى تقف على المعنى المراد . والعربي يكره الغموض المؤدى إلى اللبس . ويحب الوضوح والظهور فمن أقوالهم : خير الكلام ، ما كان معناه إلى قلبك أسيق من لفظه إلى سمعك ولا يعني ذلك أنهم يكرهون لطافة المعنى ودقته ، كيف وهم يرون أن المعنى إذا نبيل بعد طلب له وكذا إعمال فكر يكون أوقع في النفس وأشد تأثيراً ؟ ولكن فرق بين إعمال فكر لا يشعر وهو ما كان مرجعه إلى غموض المعنى وتعميده : وبين إعمال فكر يشعر وهو ما كان مرجعه إلى دقة المعنى ولطافته .

والتعميد إما أن يكون تعميدياً لفظياً وإما أن يكون تعميدياً معنوياً .

فالتعميد اللفظي : ما كان سببه اختلال نظم الكلام بالتقديم والتأخير بين أجزائه ، فلا يدري السامع كيف يتوصل منه إلى معناه . كما في قول الفرزدق :

وما مثله في الناس إلا ملكا أبو أمه حتى أبوه يقاربه

فالمعنى الذي يريده الفرزدق : وما مثله في الناس أحد يشبهه في الفضائل إلا ابن أخته هشام بن عبد الملك وكان ينبغي أن يكون ترتيب أجزاء البيت : وما مثله في الناس حتى يقاربه إلا ملكا أبو أمه أبوه . فالضمير في وأمه ، الملك وفي . أبوه ، المدح وهو إبراهيم بن هشام بن إسماعيل الخزومي ، خال هشام ابن عبد الملك بن مروان وقد قدم الفرزدق وأخر بين أجزاء البيت ، ففصل بين المبتدأ والخبر بأجنبي ، وفصل بين النعت والمنعوت كذلك ، وقدم المستثنى على المستثنى منه . فصار البيت في غاية التعميد ، ولعل الفرزدق كان يقصد بهذا الصنيع التمسك بالمدح والاستخفاف به ، وهذا لا يبعد إذا علمنا ولاه الفرزدق للعالمين وعداهة لبني أمية والمدح منهم .

ومثله قول الفرزدق أيضاً :